

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد

محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا) / جلسه ۳۸

۱۳۹۴ / ۰۹ / ۲۳

همه‌ی کائنات، سر سفره پیامبر (صلوات الله علیه) نشسته‌اند

صلوات، تشکر ویژه خداوند از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) است

دوستی اهل بیت، تشکر از حضرت رسول (صلوات الله علیه) است

پیامدهای ترک شکر از واسطه‌های نعمت

۱. پیامدهای دنیوی

۲. پیامدهای اخروی

ریشه‌های ناشکری

راه درمان ناشکری از مخلوقین

ضرورت تربیت فرزندان شکرگزار

لزوم گسترش روحیه قدرشناسی در جامعه

اخلاقی باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

همه‌ی کائنات، سر سفره

پیامبر (صلی الله علیه و اله) نشست‌اند

موضوع بحث ما در صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجادیه در دعای هشتم به یکی از مهم‌ترین فرازها رسید که عبارت بود از: «وَتَرَكَ الشُّكْرَ لِمَنْ اضْطَنَّعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا». این موضوع با یک یادآوری تناسب دارد. آن یادآوری این است که ما در اینجا به وسائط فیض توجه پیدا کردیم، یعنی کسانی که به نوعی واسطه هستند برای اینکه فیض و لطف و نعمت الهی به ما برسد؛ کسانی که خودشان مخلوق هستند، اما نسبت به ما، صفت منعم

حلول ماه پر برکت ربیع الاول، ربیع المولود را به همه و محضر مقدس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تهنیت عرض می‌کنیم. امیدواریم خداوند تبارک و تعالی از برکت میلاد مسعود و فرخنده پیامبر مکرم (صلی الله علیه و آله) و امام صادق (صلوات الله علیه) که در این ماه واقع شده است، برکاتش را بر ما روزافزون کند و این ماه برای ما و همه‌ی دوستداران پیامبر عزیز و امام صادق (علیها السلام)، ماه گشایش و فتح و موفقیت در همه‌ی زمینه‌ها و عرصه‌ها، مخصوصاً در جهات باطنی و

بودن را به صورت مجازی دارند و واسطه‌اند تا لطف و فیض خداوند و احسان و فضل و نعمت الهی به ما برسد. دیدن و توجه به آنها و تشکر از آنها، یکی از جلوه‌های شکر از پروردگار متعال محسوب می‌شود که بر ما واجب است.

صلوات، تشکر ویژه خداوند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است

خداوند چون شاکر و شکور است، نسبت به این بنده‌ی برگزیده‌اش که چنین نقشی را به او در این عالم و در همه‌ی عوالم کرامت کرده است، زیباترین جلوه‌های سپاس را دارد. از سوی دیگر خداوند تعالی، عالی‌ترین شکر و سپاس را از همه‌ی بندگان مؤمن خود برای او خواسته است و در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا

نور محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله).

هر نعمتی، ظاهری و باطنی، به هر کسی، در هر زمانی، چه متقدم و چه متأخر، چه قبل از نقطه‌ی اول و چه

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ [۱]
 خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و به فرمانش به‌خوبی گردن نهید». آیه دو وجهی است: یک وجه الربی دارد و یک وجه الخلقى. وجه الرب آن این است: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ» ملائکه هم که کارگزاران دستگاه خداوند هستند، بدون انقطاع بر پیامبر درود می‌فرستند. البته «درود می‌فرستند» ترجمه دقیقی برای «يُصَلُّونَ» نیست؛ منتها ما چه کار کنیم؟! در ترجمه قرآن کریم به زبان‌های دیگر، گرفتار تنگی قافیه هستیم؛ یعنی

کلماتی که بتواند به صورت تک‌واژه، معنا را منتقل کند، نمی‌شناسیم و خیلی کم است؛ لذا ترجمه قرآن کریم کار دشواری است و ترجمه‌ها گویا نیستند. البته برخی نسبت به برخی بهتر هستند و همه تلاش می‌کنند انتقال اولیه به مخاطب داشته باشند و فرض بر این است که مخاطب قرآن کریم در سلسله مراتب انس با کلام الهی، به تدریج فتح معنایی برایش رخ دهد. با این حال واژه‌ها خیلی جاها رسا نیستند و حتی در برخی موارد مانع رساندن مفهوم دقیق می‌شوند. پس «يُصَلُّونَ» قابل ترجمه به کلمه‌ی درود نیست. با این

حال وجوه «يُصَلُّونَ عَلَيَّ
 النَّبِيِّ» در کلمات اولیای
 الهی تبیین شده است.
 ما از فرشته‌ها نیز تصویر
 و تصور درستی نداریم؛ اما
 همین قدر بدانیم که حاملان
 عرش و حلقه‌ی نخستین این
 کارگزاران، جناب جبرئیل و
 میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
 (صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين) هستند و
 همراه هر کدام از ما حداقل
 دو نگهبان هست که مأمور
 ویژه ما هستند و حضورشان
 باعث فیض و لطف است.
 متأسفانه ما هیچ وقت به
 حضور آنها توجهی نداریم و
 از حضور آنها غافل هستیم.
 از حلقه‌ی نخستین که
 حاملان عرش و فرشتگان
 مقرب هستند و دارای وجه
 وسیع و گسترده و عملیات
 بسیار حساس در عالم
 هستند تا فرشتگانی که دارای
 مأموریت‌های خاص هستند،
 همگی دائماً و بدون انقطاع
 «يُصَلُّونَ عَلَيَّ النَّبِيِّ» و به
 پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) توجه
 دارند و برای او از ساحت
 قدس ربوبی طلب رحمت و
 رتبه و درجه و فیض بیشتر
 دارند.
 خود خدای متعال هم در
 این «يُصَلُّونَ» که اینجا با
 فرشته‌ها جمع شده، با
 پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چه
 می‌کند، ما نمی‌دانیم و
 درکی از آن نداریم.
 مرحوم شیخ شبستری در
 گلشن راز خوب برداشت
 کرده است که می‌گوید:

«ز احمد تا احد یک میم
 فرق است، جهانی اندر این
 یک میم غرق است». آن
 میم همان حلقه و واسطه‌ی
 فیض است که می‌شود
 صادر نخستین و تجلی اعظم
 و نور نخست. جالب آنکه
 میم حالت حلقه هم دارد
 که حلقه‌ی وصل و اتصال
 است. از سوی خدای متعال،
 شکر در قالب «یصلون»
 جلوه می‌کند. کلمات کشش
 ندارند که بخواهیم بگوییم
 فرشته‌ها در مقام قدرشناسی
 از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در
 چه موقعیتی هستند؛ چراکه
 آنها هر چه در درجات و
 مراتبشان بهره‌مند شدند،
 از همین طریق و از دست
 مبارک آن حضرت بوده

است.
 خدای متعال یادآوری
 می‌کند که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا» هر چه شما دارید،
 ظاهراً و باطناً، از دست بابرکت
 او دارید؛ پس شما هم به او
 که واسطه‌ی فیض در همه‌ی
 شئون دنیایی و اخروی و
 مادی و معنوی و ظاهری و
 باطنی است، توجه کنید.
 شما هم به میدان بیایید،
 خدا هم کمکتان می‌کند.
 «صَلُّوا عَلَيْهِ» در اینجا برای
 رب و خلق از یک واژه استفاده
 شده است. ضمن اینکه این
 واژه مشترک است و اشتراکش
 هم بین ما و فرشته‌ها، در
 طلب رحمت و درجه برای
 حضرت خاتم است؛ یعنی
 ما هم دائماً تمنا کنیم و در

تشهد نماز هم می‌گوییم: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ»؛ [۲] و شفاعت پیامبر را برای امتش بپذیر و مقام و درجه او را بالا ببر. «صَلُّوا» معنای ظریف‌تر هم در ارتباط با ما دارد که به معنای دلدادگی و عشق است. به عشق دعوت شده‌ایم؛ همانی که سعدی گفت: «سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی، عشق محمد بس است و آل محمد». در کلمه‌ی «صَلُّوا» اتصال شدید و گرم و مشتعل نهفته است. یکی از معانی صلوه، داغ است و هیچ چیزی در عالم، داغ‌تر از عشق نیست. این جمله دعوت به عشق ورزیدن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. عاشق

شوید و آن را از خدای متعال بخواهید و مدد بگیرید. «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» جلوه دوم شکر تسلیم است که از همان جا گرفته می‌شود. در برابر او و فرامین او که فرمان حق است، حالت شما حالت تسلیم باشد؛ البته نه یک تسلیم عادی و تکلیفی. به تعبیر قرآن: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»؛ [۳] و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند و آنان اختیاری ندارند. اینجا جایی است که انسان باید بی‌اختیار شود. تسلیم باشید و هر که در اینجا بیشتر بتواند اختیارش را زمین بگذارد و از رتبه تسلیم بالاتری

سپاس‌گذاری می‌کند و این را به رخ عالم می‌کشد که ای اهل عالم، ببینید این است رفتار من با پیغمبر! علاوه بر این خدای متعال از ما هم سپاس‌خواهی می‌کند و می‌گوید به میدان بیایید. شکر ما چیست؟ این است که اولاً دستمان به آستان قدس ربوبی بلند باشد و برای او رحمت و فیض و فضل الهی را توقع کنیم. عاشقانه هم بخواهیم و به عبارت لطیف‌تر عاشقش شویم. ثانیاً در برابر او تسلیم باشیم. اگر در برابر او تسلیم شدید، خدا عاشق شما می‌شود.

این نقش ویژه‌ای که بر عهده‌ی پیامبر عزیز گذاشته

نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برخوردار باشد، نسبت به ساحت قدس ربوبی مقرب‌تر می‌شود. هر که تسلیمش عاشقانه‌تر باشد، نزدیک‌تر می‌شود. تسلیم شوید و دنبال من راه بیفتید تا: «يُحِبُّكُمْ اللهُ» [۴] از من پیروی کنید تا خدا دوست‌تان بدارد». نگفت تبعیت کنید تا شما عاشق و دوستدار حضرت حق شوید، بلکه بالاتر رفت و گفت: خدا عاشقتان می‌شود.

پس خدای متعال در این عالم بزرگ‌ترین وظیفه را به این بنده‌اش واگذار کرده و از رهگذر وظیفه‌ای که بر عهده او گذاشته، چون شاکر و شکور است، از او

این کلمات معلوم می‌شود: «أَبْنَاءَنَا، نِسَاءَنَا، أَنْفُسَنَا». در یک کلمه می‌شود آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین)؛ با دو تأکید که تخصیص بالذکر است: یکی صدیقه‌ی طاهره فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) که همان نِسَاءَنَا است و دیگری امیرالمؤمنین (علیه السلام) که أَنْفُسَنَا است. «انفسنا» و «انفسکم» جمع بسته شد تا همه‌ی مؤمنین ریشه‌ی خود را بشناسند. در جامعه‌ی کبیره نیز می‌گوییم: «بِكُمْ فَتَحَ اللهُ وَ بِكُمْ يَخْتَمُ اللهُ؛ خدا به شما بگشاید، و خدا به شما ببندد».

**دوستی اهل بیت، تشکر از
حضرت رسول (صلی الله علیه و اله)
است**

ذیل «يُحْيِيكُمُ اللهُ» نکته‌ای

شده، در حلقه‌ی اول در اولیای کامل خدا تکثیر می‌شود. خدا در قرآن در آیه‌ی مباحله بر این تکثیر تصریح کرده است: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ؛ [5] پس هر که در این (باره) پس از دانشی که تو را (حاصل) آمده با تو مواجه کند، بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». تکثیرش در

وجود دارد و آن اینکه «أَحَبُّ اللهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا»؛ [۶] هر که حسین را دوست بدارد، خداوند دوستدار او است». هم گزارش است و هم دعا. مثل «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»؛ خداوند می‌شنود (صدای) کسی که وی را سپاس می‌گوید» که هم گزارش است و هم دعا. «خدا شنید» گزارش است و «خدایا حمد همه‌ی حامدان را بشنو»، دعا است؛ لذا در هر نمازی برای همه‌ی نمازخوان‌های عالم دعا می‌کنیم. «أَحَبُّ اللهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا» هم همین‌طور است؛ هم گزارش می‌دهد که خدا دوستدار دوستان حسین (علیه السلام) است و هم در ضمن آن دعا است. خدای متعال می‌خواهد به عشاق الحسین عشق بورزد. این روایت از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) است، بعد از آن جمله‌ی مشهور که فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»؛ [۷] حسین از من است و من از حسین هستم». نصیبی را که از طلوع این محبت و عشق در محرّم و صفر داشتیم، باید مثل جان شیرینمان محافظت کنیم. گناه که می‌کنیم، این محبت را از دست می‌دهیم. و آن را کم می‌کنیم. غفلت‌ها و معصیت‌ها به این محبت لطمه می‌زند. این بزرگ‌ترین امانتی است که خدا به ما داده است؛ همان امانتی که خداوند

متعال درباره‌اش فرمود: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» [۸] ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم. پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند؛ و [لی] انسان آن را برداشت. راستی او ستمگری نادان بود».

بنابراین هیچ ذکری و هیچ جلوه‌ی قدرشناسی در عالم بالاتر از صلوات نیست. حالا دیگر لازم نیست راجع به دشمنان محمد و آل محمد (علیهم السلام) و خبث و پلیدی آنها چیزی بگوییم. کسی

که جلوی امام حسین (علیه السلام) ایستاده است، حضرت به او چه بگوید؟! سیدالشهدا (علیه السلام) گفت: «أُرِيدُ حَيَاتُكَ وَ تُرِيدُ قَتْلِي» من به تو حیات می‌دهم و تو می‌خواهی مرا بکشی؟ بدبخت، غافل، روسیاه، بیچاره! هر چه داری از اینجا دریافت می‌کنی. سپاهیان عمر سعد خیلی خبیث و پلید و ملعون بودند و خبثشان به اینجا برمی‌گردد که در برابر چنین چشمه‌ی فیض و نور و فضلی ایستادند که خودشان هم بدون اینکه توجه داشته باشند، از آنجا نعمات الهی را دریافت می‌کردند.

هر کس قدرشناس تر باشد، بهره‌مندتر است.

دوم اینکه اگر ما به ناسپاسی شناخته شویم و بگویند فلانی آدم نمک‌شناس و قدرشناس است، در هر حلقه‌ای که ما را به این صفت بشناسند، محرومیت می‌آورد. نه تنها کسی که به ما نیکی کرده، احسانش را کاهش می‌دهد یا قطع می‌کند، بلکه دیگران هم که ما را به این صفت می‌شناسند، اصلاً رغبت نمی‌کنند به ما خدمتی داشته باشند. پس، از چشم‌ها می‌افتیم و اعتبار اجتماعی مان مخدوش می‌شود. این نسبت به خود ما بود. اما نسبت به دیگران، دو اشکال بزرگ پیدا می‌شود. اول اینکه

پیامدهای ترک شکر از واسطه‌های نعمت

۱. پیامدهای دنیوی

اگر مرتکب «ترک الشکر» شویم، یعنی از مخلوقین و بندگان خدا که واسطه‌ی فیض و لطف خدا هستند، ناسپاسی و ناشکری کنیم، اتفاقات خیلی بدی برای ما می‌افتد.

اولاً محرومیت می‌آورد. اگر نسبت به کسی که به ما خوبی کرده، ناسپاسی کنیم، خودمان را از لطف و احسان او محروم می‌کنیم و او سطح لطفش را کاهش می‌دهد. این اتفاق به صورت طبیعی می‌افتد؛ چراکه در نظام عالم این‌گونه است که

سد راه احسان می‌شویم و جلوی خیر و خیررسانی به دیگران را می‌گیریم. سد راه خیر شدن، دوطرفه است. یک اینکه جلوی بهره‌مندی دیگران را که نیاز داشتند، می‌گیریم. دوم اینکه خود او محروم می‌شود از اینکه بخواهد به دیگران خیری برساند. پس دو شخص را محروم کردیم: احسان‌کننده و دریافت‌کننده احسان.

۲. پیامدهای اخروی

از نظر آخرتی آثار ترک سپاس و قدرشناسی، سه مورد است.

۱. اگر شکر و قدرشناسی را حق آن شخص یا اشخاص بدانیم و قائل باشیم که

منعم و خیررسان، به عهده

ما حق پیدا می‌کند، ادای شکر حق الناس محسوب می‌شود. کسی که ترک الشکر می‌کند، گردن خود را زیر دین می‌گذارد و حق الناس به گردنش ثابت می‌شود که در دعای دیگری مسئله هولناک حق الناس را به تفصیل بررسی کردیم.

۲. چنین کسی مورد لعن و نفرت اولیای خدا قرار می‌گیرد. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خدا

کسانی را که راه احسان را سد می‌کنند لعنت کند. پرسیدند:

چه کسانی هستند؟ حضرت

فرمودند: کسانی هستند که

به آنها خوبی می‌شود، اما

قدرشناسی نمی‌کنند. [۹]

۳. در زمره ناسپاسان درگاه

ریشه‌های ناشکری

چرا انسان در برابر خلق خدا ناسپاس می‌شود، با وجود اینکه خدای متعال فطرت انسان را بر شکر خلق کرده است؟ آیه‌ی «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» [۱۱] مگر پاداش احسان جز احسان است؟» نشان می‌دهد که فطرت ما از شکر آفریده شده و طبع انسان، احسان در برابر احسان و خوبی در برابر خوبی و قدرشناسی در برابر نعمت است. چه می‌شود که کسی به آنجا می‌رسد که از فطرت خودش جدا می‌افتد و رفتار غیر فطری، بلکه ضد فطری که ناسپاسی باشد، از خودش

حضرت حق قرار می‌گیرد. در حدیث تکان‌دهنده‌ای حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: در قیامت به بنده خطاب می‌شود که او را به جهنم ببرید. می‌گوید: چرا؟ من که نماز خواندم. می‌فرماید: تو شکرگزاری نکردی. می‌گوید: هر نعمتی که دادی من الحمدلله گفتم. می‌فرماید: نه، از واسطه‌ی نعمت تشکر نکردی؛ بنابراین از من تشکر نکردی. [۱۰] این روایت خیلی عجیب و از روایت‌های تکان‌دهنده است. پس «ترک الشکر» موجب خسر الدنیا و الآخره شدن می‌شود و نباید آن را دست کم بگیریم.

بروز می‌دهد؟ عامل نخست اینکه ممکن است انسان مشکل شناختی داشته باشد. گاهی انسان مشکل معرفتی دارد؛ یعنی نمی‌داند چه چیزی و از کجا به او رسیده است و نسبت به عظمت آن نعمت و واسطه نعمت جهل دارد. دوم، غفلت و بی‌توجهی است. غفلت را در جلسه گذشته تحلیل کردیم. عمدتاً جاهایی که به صورت ممتد و قدیمی از نعمتی بهره‌مندیم، این بهره‌مندی‌ها برای ما عادی می‌شود. حجابی است به اسم عادت که حجاب فطرت است. مثال هم زدیم و گفتیم مثل پدر و مادر که احسان آنها برای انسان عادی شده است. مثال ویژه این بخش، محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) هستند. ما همیشه از آنها بهره‌مند بوده و هستیم. نعمت دیگر، نفس است. انسان هیچ وقت در برابر خدای متعال بابت نعمت نفس تشکر نمی‌کند؛ چراکه همیشه بوده و هیچ‌گاه قطع نشده؛ لذا جناب سعدی که حکیم بوده، ما را سر این نعمت برده است: «هر نعمتی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب، از دست و زبان که برآید کز عهده‌ی شکرش به درآید».

ما هیچ وقت به خاطر روز یا شب از خدای متعال تشکر نمی‌کنیم. غافل هستیم و برای ما این نعمت‌ها عادی است. قرآن کریم وقتی می‌خواهد مثال بزند، می‌فرماید اگر همیشه شب یا روز بود، چه می‌کردید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٌ تُسْكُونُ فِيهِ» [۱۲] بگو: هان، چه می‌پندارید اگر خدا تا روز قیامت روز را بر شما جاوید بدارد، جز خداوند کدامین معبود برای شما شبی می‌آورد؟». پدر و مادر، همسر، دوست صمیمی و معلم نیز در معرض خطر

ناسپاسی ما قرار دارند. سومین مورد عبارت است از عجب و خودشگفتی. موارد قبلی بیشتر ضعف بینشی است، چه در منطقه معرفت و چه در منطقه ذکر، یکی نسیان است و دیگری جهل. اما این یکی اخلاقی است. بر اثر خودشگفتی یا خودشیفتگی که ما برای آن بیشتر از واژه غرور استفاده می‌کنیم، انسان خدمات دیگران را وظیفه می‌داند. احساسش این است که چرا من باید از کسی که وظیفه‌اش را انجام داده تشکر کنم؟ یا اینکه خدمات دیگران را کم و کوچک می‌شمارد. کاری را که دیگران برای او انجام داده‌اند، به حساب نمی‌آورد؛

تازه طلب‌کار هم هست! باعث می‌شود انسان دیگر گاهی انسان می‌خواهد از کسی تشکر کند، چقدر سنگین است برای زبان؟ می‌خواهد بگوید: «خیلی متشکرم»، انگار زبان به اندازه‌ی صد تن وزن دارد! این حالت به خاطر غرور و تکبر است که جلوی تشکر را می‌گیرد.

راه درمان ناشکری از مخلوقین

یکی دیگر از ریشه‌های ناسپاسی عبارت است از اینکه اشتباهات و خطاها و بدی‌هایی که از طرف کسی به انسان می‌رسد، معمولاً حجاب می‌شود. مثلاً کسی ده سال به ما خوبی کرده و یک بار اتفاقاً یا عمداً در حق ما جفا می‌کند، اینجا عملیات وسیع شیطانی

را می‌گیرد. یکی دیگر از ریشه‌های ناسپاسی عبارت است از اینکه اشتباهات و خطاها و بدی‌هایی که از طرف کسی به انسان می‌رسد، معمولاً حجاب می‌شود. مثلاً کسی ده سال به ما خوبی کرده و یک بار اتفاقاً یا عمداً در حق ما جفا می‌کند، اینجا عملیات وسیع شیطانی

را می‌گیرد. یکی دیگر از ریشه‌های ناسپاسی عبارت است از اینکه اشتباهات و خطاها و بدی‌هایی که از طرف کسی به انسان می‌رسد، معمولاً حجاب می‌شود. مثلاً کسی ده سال به ما خوبی کرده و یک بار اتفاقاً یا عمداً در حق ما جفا می‌کند، اینجا عملیات وسیع شیطانی

را می‌گیرد. یکی دیگر از ریشه‌های ناسپاسی عبارت است از اینکه اشتباهات و خطاها و بدی‌هایی که از طرف کسی به انسان می‌رسد، معمولاً حجاب می‌شود. مثلاً کسی ده سال به ما خوبی کرده و یک بار اتفاقاً یا عمداً در حق ما جفا می‌کند، اینجا عملیات وسیع شیطانی

فضیلت قدرشناسی و شکر و ابعاد زیبایی که دارد. این خودش یک معالجه است. هر چقدر بیشتر به این بحث پردازیم، به درمان نزدیک‌تر می‌شویم.

۲. تلاش ویژه برای شناخت بهتر واسطه‌ها؛ یعنی هم در ارتباط با خود آن نعمت‌ها و هم در ارتباط با واسطه‌ها، عملیات ویژه‌ای انجام دهیم؛ چراکه گاهی ما واقعاً نعمت‌ها را نمی‌شناسیم.

۳. در مواردی که علت، غفلت و عادت است، باید در منطقه‌ای که در معرض چنین آفتی هستیم، ذکر و توجهمان را زیاد کنیم. من به شدت توصیه می‌کنم که نسبت به محور ارتباطی پدر و مادر،

دائماً خودتان را در منطقه‌ی ذکر و یاد قرار دهید و این بخش را تقویت و فعال کنید. من درباره آقایان به‌ویژه تأکید دارم که نسبت به خانم‌ها و همسرانشان در این زمینه تجدید نظر کنند. هر قدر هم سپاسگزار هستند، باز هم در این زمینه تجدید نظر کنند. ما در ارتباط با همسرانمان، سرمان را پیش خدای متعال نمی‌توانیم بلند کنیم و سرمان در برابر زحمات و تلاش‌های آنها پایین است. در این زمینه فکر کنیم. البته به خانم‌ها هم عیبی ندارد که توجه بدهیم؛ ولی من خواستم آنجایی را که بیشتر در معرض غفلت است توجه

دهم. خانم‌ها هم توجه کنند و تجدید نظر کنند. ارحام و فامیل‌های خیلی نزدیک و دوستان صمیمی انسان هم همین ویژگی را دارند.

۴. تمرین فروتنی و تواضع که درست نقطه‌ی مقابل غرور و خودبزرگ بینی و تکبر است که بحثش در جای خود گذشت. اگر انسان به معرفت نفس برسد، متواضع می‌شود. تمام غرورها و تکبرها و فخرفروشی‌ها، ریشه در خودناشناسی دارد. خودت را که بشناسی، یکی از اتفاقات بزرگی که می‌افتد، این است که توقعت از دیگران تعدیل می‌شود و دیگر

خودت را محق نمی‌دانی. انسان وقتی افتاده و فروتن شد، خدمات خود را در برابر دیگران، وظیفه می‌داند، اما دیگران را وظیفه‌مند نمی‌داند و خدمات دیگران را هرچند کوچک باشد، بزرگ می‌شمارد.

۵. توصیه‌ی ویژه داریم به تمرین زبانی شکر و قدرشناسی که غرورشکن هم هست. هر کس محبت کرد، فوری تشکر کن و با هر لفظی که دوست می‌داری، قدرشناسی کن. به نظر من یکی از غرورشکن‌ها هست و نقش زبان اینجا خیلی مهم است. باید مهارت کلامی را در بروز و آشکارسازی خدمات دیگران،

چه در حضورشان و چه در غیابشان تقویت کرد. چه به خودش بگوییم ممنونم و چه به دیگران بگوییم از فلان شخص چنین خیری به من رسیده و چه پشت سر او، همه‌جا را پر کنیم. یکی از بهترین استفاده‌ها از زبان، همین قدرشناسی است و خداوند زبان‌های شکور را خیلی دوست دارد؛ زبان‌هایی که به تشکر و سپاس و توصیف خوبی‌های دیگران و نشر آنها می‌چرخد.

۶. آخرین راهکار تمرین عملی است. وقتی ما بزرگ بدانیم خدمتی را که دیگران انجام داده‌اند، آن را به خاطر می‌سپاریم و به تعبیر امام (علیه السلام) «مرصداً» یعنی در کمین می‌رویم و آماده‌باش می‌دهیم که طبق منطق قرآن کریم: «وَإِذَا حِيْتُمْ بِنَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» [۱۳] و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید، یا همان را [در پاسخ] برگردانید». برای تشکر از پدر، مادر، همسر، دوست، عزیز، معلم، طیب و هر کسی که خیری به ما رسانده است، فکر می‌کنیم و نقشه‌پردازی می‌کنیم. مؤمن این‌گونه است. انسان‌های شکور، انسان‌های طراح و خلاق هستند. برخی اوقات که نمی‌توانیم تشکر کنیم، می‌توانیم به صورت ابتکاری این کار را انجام دهیم.

ضرورت تربیت فرزندان شکرگزار

که پدر و مادر می‌توانند به فرزندشان بکنند، این است که او را قدرشناس بار بیاورند. این اتفاق در یک فرآیند تربیتی رخ می‌دهد و از لحظه تولد یا حتی قبل از تولد شروع می‌شود. اما به طور خاص رفتار ما درباره‌ی خود آنها خیلی مؤثر است؛ مثلاً وقتی کار خوبی انجام می‌دهند، از آنها تشکر کنیم. این رفتار ما آنها را در چرخه قدرشناسی می‌آورد. رفتار ما با اعضای خانواده، جلوی چشم آنها است و بچه‌های ما بیشتر تحت تأثیر اعمال ما تربیت می‌شوند تا گفتار ما. رفتار ما با دیگران اعم از همسایه و دوست و رفیق و پدر و

این در ارتباط با خودمان بود. اما در ارتباط با فرزندانمان، من تأکید می‌کنم که خیلی مهم است و یک نگرش تربیتی ممتاز است که فرزندانمان را قدرشناس تربیت کنیم. هم برای دنیایشان و هم برای آخرتشان خوب است. آدم‌های قدرشناس خوشبخت می‌شوند. همین حالا قدرشناس‌ها در بهشت خوشبختی زندگی می‌کنند و انسان‌های قدرناشناس همین‌جا در جهنم هستند. یکی از بزرگ‌ترین خدمات و شاید بزرگ‌ترین خدمتی

مادر، در تربیت فرزندان شاکر هدیه بگیرند.

لزوم گسترش روحیه قدرشناسی در جامعه

درباره‌ی جامعه‌ی حال چه جامعه‌ی به معنای خاص که عمدتاً به محیط زندگی ما و فرادستان و زیردستان و مسجد و محله و محیط کار و دانشگاه گفته می‌شود و چه به معنای عام که به محیط عمومی یا تاکسی یا... گفته می‌شود، ما به عیب ملی قدرناشناسی مبتلا هستیم. ممکن است برخی در این زمینه خیلی سیاه‌نمایی کنند؛ ولی من معتقدم بافت جامعه‌ی ما قدرشناس است، اما ابتلائاتی دارد؛ بنابراین در محور جامعه هم همه‌ی ما

مؤثر است. رفتار ما با کسی که صبح زباله‌ی منزل ما را می‌برد، چگونه است؟ این رفتار دقیقاً در ذهن بچه‌ها منعکس می‌شود. باید این رفتار حاوی تشخیص، ابراز تشکر و تلاش برای جبران باشد.

تمرین دادن بچه‌ها به صورت کلامی و تقویت زبانی قدرشناسی در آنها، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. اگر کسی یک شکلات به بچه داد، مادر بگوید: «برو از آقا تشکر کن» تا تمرین کلامی شود.

تمرین عملی هم مؤثر است. به بچه‌ها پول بدهید تا برای معلمشان یا دوستشان

وظیفه داریم و باید قدمی برداریم. برای ترویج روحیه‌ی قدرشناسی خیلی کارها می‌توانید بکنید. باید اهتمام ویژه سراسری برای اصلاح روحیه ناسپاسی موجود داشته باشیم؛ از تغییر نگاه گرفته تا بهسازی شناختی و رفع غفلت‌ها و غفلت‌زدایی. دو دقیقه در یک مغازه یا ده دقیقه در تاکسی هستی، بین چه کار می‌توانی بکنی. به نظر من ایجاد روحیه قدردانی یک حرکت جمعی و تعاون می‌خواهد. مقابله با روحیه‌ی قدرناشناسی و ترویج گفتمان قدرشناسی در جامعه، از مصادیق «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»؛ [۱۴]

در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید» است. «ترک الشکر» منکر بزرگی است و باید نهی از منکر کرد. در جایی نشسته‌ای و می‌بینی کسی دارد ناشکری می‌کند، اینجا تو مسئولی و باید نهی از منکر کنی و اگر سکوت کنی، گناه بزرگی مرتکب شده‌ای. این مسئله باید منکر پنداشته شود و تقبیح بشود، و سپاس و سپاسگزاری، عملی ارزشمند محسوب شود. خداوندا، تو را قسم می‌دهیم به حق محمد و آل محمد (علیهم السلام) که ما را در زمره‌ی قدرشناسان و شاکران از خودت و از همه‌ی

واسطه‌های نعمت‌ها و از [۴]. آل عمران: ۳۱.
همه‌ی بندگان‌ت قرار بده. [۵]. همان: ۶۱.



[۶]. شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۲۷.

[۷]. همان.

[۸]. احزاب: ۷۲.

[۹]. شیخ صدوق، من لایحضره
الفقیه، ج ۲، ص ۵۷.

[۱۰]. شیخ طوسی، امالی، ج ۲،
ص ۶۵؛ شیخ عباس قمی، سفینه
البحار، ج ۱، ص ۷۱۰.

[۱۱]. رحمن: ۶۰.

[۱۲]. قصص: ۷۲.

[۱۳]. نساء: ۸۶.

[۱۴]. مائده: ۲.

منابع و مأخذ

[۱]. احزاب: ۵۶.

[۲]. این جمله نوعی دعا است.
امام صادق (علیه السلام) فرمود:
«تشهد در رکعت دوم به این
صورت است که بگویی: الْحَمْدُ
لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا
شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ
وَ أَرْفَعْ دَرَجَتَهُ؛ و شفاعت پیامبر
را برای امتش مورد پذیرش قرار
داده، و مقام و درجه او را بالا ببر.»
شیخ طوسی، تهذیب الأحکام،
ج ۲، ص ۹۱.

[۳]. قصص: ۶۸.





افوغها؛ درنگی بر مسائل تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۱۷ ماه دوم سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر